

اینکه در باره انقلاب و اختلاف ایران مذکور نموده بودید ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۲۱۲

هذا ما ظهر و اشرق من افق البیان

اینکه در باره انقلاب و اختلاف ایران مذکور نموده بودید هذا ما وعدنا به فی الألواح ای طیب قبل از ارسال بدیع حجت الهی بر اهل آن دیار کامل و بالغ نه چه که رئیس از تفصیل بتمامه مطلع نبوده و نفسی هم جهره کلمه حقی بر او القا نکرده ولكن بعد از ظهور بدیع بقدرت منیع الهیه و ابلاغ کلمه ربانیه و کتاب الهی حجت و برهان کامل و بالغ شده چون بنعمت معنویه اقبال نمودند از نعماء ظاهره هم ممنوع گشتند حتم بود این بلا من لدی الله مالک الأسماء حال باید تفکر نمود که سبب چه بوده که رشحات بحر غضب الهی رئیس را مهلت داده و سایرین را اخذ نموده عند ربک علم ما کان و ما یکون انه هو العليم الخبير اگر ناس در امور وارده و این بلیه کبری تفکر مینمودند کل را بشاطی عز احدیه متوجه مشاهده مینمودی ولكن قضی ما اراد الله هو المراد ای طیب ناس را اوهام از رب انام منع نموده مشاهده در اهل فرقان نما که بکلمات مزخرفه موهومه از سلطان کلمه محروم گشته اند دو مطلب مابین آن قوم محقق و ثابت بوده بشائی که ایام و لیلای بذکر آن دو مشغول بودند یکی ذکر قائم و یکی ذکر وصایت در باره قائم مشاهده نمودی که آنچه در دست آن قوم بود وهم صرف بوده حال اهل فرقان را بگذار و بعضی اهل بیان را مشاهده کن که مجدداً باوهمات قبلیه تمسک بسته و متشبثند چنانچه خبیث اصفهانی هر نفسی را که دیده ذکر وصایت نموده که شاید نظر باوهمات قبل ناس را از شاطی عدل محروم نماید و حال آنکه خود آن خبیث میداند که ذکر وصایت ابداً در بیان نبوده و نیست و از این گذشته بر امر یحیی مطلع نبوده مع ذلک بوسوسه مشغول او و اتباعش باین اذکار ناس را از طلعت مختار منع مینمایند اینست که ناس هنوز بالغ نشده اند اگر بالغ بودند باین اذکار از مذکور ممنوع نمیگشتند و از حقی که بیک کلمه او صدهزار ولی خلق میشود بعید نمیانند طوی از برای نفسی که حجیات اوهام را بکلیها خرق نماید و ببصر حدید بمطلع عزّ تفرید ناظر شود مع آنکه اهل بیان مشاهده نمودند که آنچه از قبل در دست بود جمیع موهوم صرف بوده مع ذلک بتوهمات انفس مشر که از مالک بریه محبوب مانده اند الیوم اگر نفسی جمیع این مقامات را معدوم و مفقود نشمرد عندالله از انسان محسوب نه تا چه رسد بمقامات عالیّه باذن جان ندای رحمن را بشنو که میفرماید انّ السّالک فی المنهج البیضاء و الرّکن الحمراء لن یصل الی مقام وطنه ای مقام لقاء ربّه الاّ بکف الصّفر عمّا فی ایدی النّاس و عمّا یتکلم به السنّ النّاس و عمّا توهمت به افئدة النّاس یا حبذا لمن فاز بهذا المقام الأسنى و الغایة القصوى و الذروة العلیا و الفلک الحمراء و



ORIGINAL

العزّ الأقصى و الطّلة النّوراء و الأفق الأعلى منقطعاً عن اوهام من في السّموات و الأرضين معرضين اهل بيان بضری قیام نموده اند که شبه آن در عالم ظاهر نشده چه اگر ببصر انصاف مشاهده مینمودند و به ما اراد الله توجه میکردند عرف قیص الهی کل را اخذ مینمود فوالذی انطقنی بالحقّ بشأنی بی انصاف و غافل مشاهد میشوند که فوق آن متصور نه فاسأل الله ان یؤیّدهم علی عرفان هذا البدع الذی ما رأّت عین الابداع ابداع منه قل تالله انه لبدیع السّموات و الأرض و انه لسراج الله للعالمین

و اما ما ذكرت فی المیم انه قد تعدّی سوف یری خسارانه بما ارتکب الا ان یتوب و یرجع انه لهو الحاکم العزیز العلیم انا امسک القلم عما هو علیه لانه لیس له رأى بل کان محکوماً بما یحکم به من فی حوله کذلک قضی الأمر فی لوح عظیم لا تحزنوا بذلک سوف ینصر الله احبائه و یأخذ الذین ظلّوا انّ هذا الحقّ یقین

یا طیب نسمع حنین البیت انه یقول

ربّ نجّنی من القوم الظّالمین یا الهی فابتعث من یأخذنی و یخلّصنی و یعمّرنی انّک انت المقتدر علی ذلک و انّک انت العزیز القدیر الی متى اکون فی تصرّف الذّین کفروا بک و بآیاتک الکبری ای ربّ خلّصنی من هؤلاء المشرکین الذّین ما سمعوا ندائک و ما اجابوک قد اخذتهم الأوهام علی شأن اعرضوا عنک و اعترضوا علیک بعد اذ جئتهم من مطلع الفضل بسلطان مبین

اگر نفسی در آنجا یافت میشد که علی العجالة اجاره هم مینمود محبوب بود الأمر بید الله انه لهو الحاکم علی ما یرید کبر من قبل احبائی و بشرهم بذکری ایّاهم نسأل الله ان یوفّقهم علی الاستقامة علی حبه لانّها لا یعاد لها شیء فی الابداع ان ربّک لهو العلیم الحکیم

کبر عبدالرحیم نسأل الله ان یؤیّدہ علی حبه علی شأن یضع الأوهام تحت رجله و یکسر صنم الظّنون باسم ربّه العزیز الحکیم و یوفّقہ علی خدمته و طاعته و یقدّسه عن نفحات المغلّین و یجعلہ ذا کر نفسه بین عبادہ انه ولیّ من توجه الیه لا اله الا هو المقتدر القدیر انما البهاء علیک و علیه و علیهم من لدن عزیز حکیم